



حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran

# انترناسیونال ۵۰۶

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت hekmat.public-archive.net

جمعه ۳ خرداد ۱۳۹۲، ۲۴ مه ۲۰۱۳ - ۱۴ صفحه

## سیاست پس از "مهندسی انتخابات!"

نیز که در پیام به خامنه ای و  
رفسنجانی به شرکت رفسنجانی  
در انتخابات دخیل بسته بود،  
سنگ روی یخ کرد... این البته  
یک خطب نبود. حکم گریز ناپذیر  
بن بست های علاج ناپذیر جمهوری  
اسلامی بود. فقط استیصال و  
درماندگی جمهوری اسلامی را به  
نمایش نمی گذاشت. جلوه ای از بی  
افقی سیاسی کل نمایندگان

ریخت. خطبی که امثال فرخ  
نگهدار و سایر مفسرین بسم الله  
گو بی بی سی فارسی را بخاطر  
نگرانی از آینده جمهوری اسلامی  
تا مرز سکنه راند. خطبی که پته  
رضا پهلوی را که از قبل برای "آقا"  
نامه نوشته بود و او را به  
"انتخابات آزاد" (بخوانید اذن ورود  
دادن به رفسنجانی و خاتمی)  
دعوت کرده بود، بر آب ریخت.  
خطبی که امثال مسعود رجوی را

مصطفی صابر

رد صلاحیت رفسنجانی که در  
چهارچوبه نقشه خامنه ای مبنی  
بر "مهندسی انتخابات" صورت  
گرفت، تا همینجا یک خطب  
تاریخی از آب درآمده است. خطبی  
که بر آخرین کورسهای امید  
امثال خاتمی و موسوی برای  
اصلاح نظام از درون، آبی سرد

ادامه صفحه ۲

## اصل نظام نشانه است

صفحه ۳

کاظم نیکخواه

## جمهوری اسلامی باید از آی ال او اخراج شود

صفحه ۴

شلا دانشفر

## اپوزیسیون کیست و

## موانع ائتلاف چه ها هستند؟

صفحه ۵

محسن ابراهیمی

## گزارشی از یک همایش مهم علیه اعدام در کانادا



صفحه ۶

مینا احدی

## مردم در هیچ کجا ایمن نیستند

صفحه ۸

بهروز مهرآبادی

## موازین سکولار و مراسم مذهبی

صفحه ۱۲

کریم شاه محمدی

## اسقاطی ها

صفحه ۸

یاشار سهندی

## زن آزاد

صفحه ۱۱

فرح صبیری

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## سیاست پس از "مهندسی انتخابات!"



مصطفی صابری

از صفحه ۱

بورژوازی ایران بود. باید از این صحنه بدیع عکس گرفت و جلوی جامعه ایران قرار داد و از آن درس گرفت.

کابوس انتخابات ۹۲ البته هنوز در نیمه راه است. هنوز ممکن است چرخش های بزرگی صورت گیرد. ممکن است دعوا بین بالایی ها چنان حاد شود که شکافی برای دخالت مردم و خراب کردن کل بساط جمهوری اسلامی بر سر اینها باز شود و تحولات سیاسی وارد روند دیگری شود. اما تا همینجا هر مفسری متوجه شده که حتی در صورتی که نقشه "آقا" مبنی بر "مهندسی انتخابات" در کمال کنترل امنیتی اجرا شود، جمهوری اسلامی از دل آن آشفته تر، منزوی تر و متزلزل تر بیرون می آید. دقیقاً همین نکته مرکز نگرانی کل بورژوازی است. برای اینها ترسناک ترین وجه رد صلاحیت رفسنجانی این بود که با صدای رعد اعلام کرد که جمهوری اسلامی هیچ علاجی جز سرنوشتی به نیروی دخالت و اعتراض مردم ندارد. نگرانی بورژوازی، از رفسنجانی گرفته که با نقاشی لبخندی تصنعی بر چهره ای رنگ پریده و مردرد در آخرین لحظات به پای میز ثبت نام حاضر شد، تا دولت اواما که به خامنه ای توصیه کرد امکان ورود "نمایندگان مردم" (بازهم بخوانید امثال رفسنجانی و خاتمی) در

کسی یا جریانی نیست که بتواند تحول از جمهوری اسلامی به یک رژیم متعارف را به انجام برساند. بورژوازی پراگماتیست فعلاً قهرمانی بهتر از همین خامنه ای پشم و پیله ریخته با شاهکارهایش مثل "مهندسی انتخابات" ندارد. معنی این، البته بن بست سیاسی بورژوازی بطور کلی در قبال اوضاع ایران است. چیزی که ما مدت‌هاست بر آن تاکید داریم و اکنون می بینیم بطور در کنکرت ترین سطوح واقعیت اوضاع سیاسی قابل مشاهده است. خامنه ای هم وبال گردن و هم قهرمان جمهوری اسلامی است. و جمهوری اسلامی هم تا اطلاع ثانوی روی دست بورژوازی مانده است.

روندی که بعد از این در بین بالایی ها بیشتر برجسته خواهد شد تلاش برای به جلو راندن "قهرمانی" است تا مگر معضل و بن بست خامنه ای را، یکجوری حل کند. این کس جز رفسنجانی نیست. او برنده واقعی گاف های ناگزیر خامنه ای و از جمله "مهندسی انتخابات" تا همینجاست. اجماع غریب بخش های وسیع و متنوع بورژوازی، چه در پوزسیون و چه در اپوزسیون و چه در منطقه و چه در سطح جهانی حول رفسنجانی چه آگاهانه بوده باشد و چه متکی بر یک شم طبقاتی، موقعیت قوی تری به رفسنجانی خواهد داد. موقعیتی که از جانب خامنه ای تحمل نخواهد شد. در نتیجه جمهوری اسلامی در آستانه دعوایی بسیار شدید و بنیادی قرار دارد. آنهم تعیین تکلیف نهایی خامنه ای و رفسنجانی است. چیزی که پیچ و خم زیادی ممکن است داشته باشد و پیش بینی آن دشوار است. قطعاً ابعاد تعیین کننده ای خواهد داشت، اما قادر نخواهد بود بحران جمهوری اسلامی را حل کند. بلکه فقط بر عمر این رژیم و مشقات و نکبت ناشی از برای مردم خواهد افزود.

این ها همه با فرض این بود

که مردم دخالت مستقیم و انقلابی در پرورده های سیاسی نکنند. فرضی که در عالم واقع درست نیست. چرا که فاکتور تعیین کننده اوضاع ایران کارگران و مردمنده که سیاسی و روشن هستند، توقعات و مطالبات سطح بالایی دارند و به دقت همه این تحولات را دنبال میکنند. در عین حال فشار فقر و فلاکت و اختناق و کل این اوضاع بی سرانجام بحران جمهوری اسلامی جان مردم را به لب شان رسانده است. در شرایطی که سرکوب و اختناق شدید امکان تشکل و سازمانیابی وسیع و سراسری را از کارگران و مردم گرفته است، دخالت مستقیم مردم به ناگزیر بصورت شورش ها و حرکات ناگهانی و غیر قابل پیش بینی صورت خواهد گرفت. با ورود این نیرو در صحنه تمام معادلات فوق بسرعت عوض خواهد شد و بورژوازی مجبور خواهد شد دنبال قهرمانان جدید برای کنترل اوضاع بگردد.

دخالت مستقیم و انقلابی کارگران و مردم در اوضاع دقیقاً همان چیزی است که ما کل فعالیت و تلاشمان را حول آن استوار کرده ایم. بهمین خاطر است که از ابتدا اعلام کردیم که در مقابل "مهندسی انتخابات" حضرات، مردم باید در تدارک و "مهندسی" انقلاب خود باشند. در شرایطی که صفوف راست جامعه چنین آشفته و بهم ریخته است بطور قطع با وجود آمدن کمترین خلاء سیاسی انواع و اقسام نیروهای راست و بورژوایی که از جانب قطب های جهانی و دولتهای منطقه حمایت میشوند در اوضاع ایران فعال خواهند شد و به رقابت و جدال با یکدیگر خواهند

خواست. هر جک و جانوری علاوه بر دار و دسته های جمهوری اسلامی ممکن است سرو کله اش پیدا شود. از اسلاميون رقیب و بهمان اندازه وحشی گرفته تا ناسیونالیست های فاشیست و قومی تا جریانات ماجراجو و سناریو سیاهی نظیر مجاهدین خلق و تا پروغرب های طرفدار دخالت ناتو و غیره.

در نتیجه راز موفقیت و پیروزی مردم بر جمهوری اسلامی و ساختن یک زندگی شایسته انسان در این جغرافیایی که ایران نام دارد تماماً در اینجاست که کارگران و مردم آزاده، نیروی چپ و آزادیخواه جامعه بتواند از رهبری و سازمان لازم برخوردار باشند تا هم جامعه را برای رهایی از شر جمهوری اسلامی بسیج و هدایت کند و هم جلوی هرگونه تحرك و ماجراجویی نیروهای ارتجاعی و فاشیستی راست را مانع شود و هم جلوی خون پاشیدن به انقلاب و زندگی مردم را بگیرد. در واقع نتیجه مهم بن بست و بی افقی که در جریان "مهندسی انتخابات" در جمهوری اسلامی و کل بورژوازی دیدیم تاکید موکدی است بر اینکه تنها ساختن جامعه ای که مذهب و ملیت رسمی و دولتی ندارد، جامعه ای که مبتنی بر تعاون شهروندان متساوی الحقوق است که خود را برای اداره امور جامعه بصورت دولت متشکل کرده اند و به همه تبعیض های جنسی، ملی، مذهبی پایان میدهند و برابری آحاد جامعه در برخورداری از مواهب اجتماعی را برقرار میکنند، تنها یک راه حل کارگری و کمونیستی پاسخ اوضاع ایران و نحوه درست حل بحران جمهوری اسلامی است.\*

International Committee Against Stoning  
(<http://stopstoningnow.com>)  
International Committee Against Execution  
(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:  
Spokesperson: [minaahadi@aol.com](mailto:minaahadi@aol.com)  
0049-177-569-2413

## اصل نظام نشانه است



کاظم نیکخواه

حسین شریعتمداری چهره شاخص و منفور جمهوری اسلامی، دیروز (دوم خرداد) در روزنامه کیهانش چنین اعتراف کرده است: "... آیا پذیرفتنی است فتنه‌گرانی که علنا سال ۸۸ در کف خیابان شعار دادند انتخابات بهانه است - اصل رژیم نشانه است و همه عداوت خود علیه ولایت فقیه و جمهوری اسلامی و امام خمینی (ره) را یکجا بیرون ریختند، مجددا ادعا کنند برای انتخابات آمده‌اند و از آقای هاشمی برای یک رقابت دموکراتیک در چارچوب قواعد نظام حمایت می‌کنند؟ آیا می‌شد سبزه‌های اموی را که حتی به عزاداری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام رحم نکردند، در تدارک فتنه‌انگیزی تازه دید و مقهور عملیات فریب زدالت آنان شد؟ پس تکلیف بصیرت چه می‌شد؟! ..."

شریعتمداری دارد برای اول بار به منظور کوبیدن رقیب اعتراف مهمی میکند. او دارد به کنه و جوهر خیزش میلیونی سال ۸۸ اعتراف میکند که حکومت اسلامی را تا دو قدمی سرنگونی برد و موسوی و کروبی را نیز شاهمات و فلج کرد و به سه کنج کشاند. آن میلیون‌ها نفری که در سال ۸۸ به خیابان آمدند و شعار دادند در واقع برایشان "اصل نظام" نشانه بود و موسوی و کروبی بهانه، ما این را قبل از اینکه برزبان آوردن گفتیم و تاکید کردیم. و این همان جنبه پایه ای خیزش ۸۸ است که باعث میشود ما آنرا انقلاب بخوانیم، آنرا نمایندگی کنیم و تمام تلاشمان را روی این گذاشتیم که این صدا را که حرف دل

میلیونها مردمی بود که به خیابان آمده بودند، هرچه رساتر کنیم و به آن شعار و خواست و پرچم بدهیم. و این همان جنبه ای است که کودن های سیاسی آنرا ندیدند و همه این خیزش با شکوه را به حساب موسوی و کروبی گذاشتند و ما را به حمایت از این دو شخصیت کپک زده حکومت متهم کردند و هنوز هم دارند سفیهانه چنین خزعبلاتی را بهر بهانه ای تکرار میکنند. شریعتمداری دارد اعتراف میکند که همین امروز نیز حکومتش از شیخ ۸۸ خواب و آرام ندارد. اگر "شورای نگهبان" این حکومت رفسنجانی یکی از بنیانگزاران نظامش را کنار میگذارد از ترس تکرار ۸۸ است، اگر رییس جمهور و سوگلی دیروز خامنه ای به او پشت میکند، از ترس تکرار ۸۸ است، اگر یک درمیان اینتر نت و تلفن ارتباطات را قطع میکنند از ترس ۸۸ است. و اگر فضای حکومت نظامی را در همه جا حاکم کرده اند از ترس تکرار ۸۸ است.

### خطر هرروزه

اما هدف از این نوشته تاکید روی جنبه های شاخص و مهم و هیجان انگیز انقلاب ۸۸ نیست، بلکه میخواهم نکته دیگری را تاکید کنم و آن اینکه اکنون وضع حکومت بسیار آشفته تر و خرابتر از آستانه ۸۸ است. یک سوال که همه کس دارد مطرح میکند اینست که آیا این حکومت میتواند این مراسم انتخاباتی را بی درد سر بگذراند. و پاسخ اینست که تا همینجا این مضحکه انتخاباتی برای رژیم اسلامی بی درد سر نبوده است. تا همینجا ولی فقیه ناچار شده است آشکارا رو در روی رفسنجانی قرار گیرد که یکی از بنیانگزاران و استراتژیهای اصلی این حکومت بوده است. ناچار شده است آشکارا رو در روی بستگان خمینی و جناحشان قرار گیرد و ناچار شده است با احمدی نژاد و باندش اعلام جنگ کند. و طبعاً با خاتمی و شرکا نیز آخرین بندگان را گسسته است. مهمتر از همه اینها

این حکومت با به خیابان کشاندن باندهای مسلحش و با تهدیدات هرروزه، به توده مردم اعلام جنگ کرده است. نفس همین اتفاقات برای هر حکومتی که صورت گیرد روشن است که شریان های حیاتی آن قطع شده است و وارد فاز مهلک و مرگ آوری شده است.

یک امید واهی دلسوختگان "نظام" این بود که رفسنجانی به راس قدرت وارد شود، صفوف حکومت از دوخردادی تا سبز و اصحاب فتنه و طرفداران خامنه ای را با هم آشتی دهد، تنش با غرب را تمام کند، تحریمها را پایان دهد، اقتصاد زمین گیر شده را به شکوفایی برساند و به این ترتیب حکومت اسلامی را از مهلکه مرگ آوری که در آن گرفتار شده نجات دهد. در غرب نیز دولتها کمابیش به چنین تحولی دل بسته بودند که با آملین رفسنجانی بتوانند از خوان بیغمایی که در ایران برای سرمایه داران مفتخور گسترده است سهمی ببرند. به همین دلیل یک ساعت بعد از اعلام کاندیداتوری رفسنجانی قیمت دلار در ایران پایین آمد، لحن دولتهای غربی عوض شد و رسانه های نوکر نظیر بی بی سی شروع به سخن پراکنی اندر وصف رفسنجانی کردند. اما با حذف رفسنجانی همه چیز خراب شد. لحنها عوض شد. و دولت آمریکا و کانادا و برخی دولتهای دیگر رد صلاحیت رفسنجانی را محکوم کردند.

قطعا تمام این امیدها همانگونه که اشاره کردم واهی بود. وضعیت این حکومت بگونه ای است که هیچکس نمیتواند بر خلاف سیاستهای تاکنونی قدمی بردارد و با تهاجم باندهای متعدد رقیب مواجه نشود. همه میخواهند با غرب و دولت آمریکا سازش کنند. قبلا رفسنجانی این تلاش را شروع کرد و به غرب چراغ سبز نشان داد. خاتمی با همین پلاتفرم که آنرا "دیالوگ تمدنها" مینامید، آمد. در دوره احمدی نژاد علیرغم اینکه پروژه اتنی فضای تنش آلودی ایجاد کرده بود، در پشت پرده مذاکرات متعددی در جریان بود. و حتی شخص خامنه ای نیز روشن

است که در آرزوی تمام شدن تنشها با آمریکا و غرب است و این را به نحوی تلویحی برزبان آورده است. اما تمام این تلاشها و سیاستها و گرایشها بجایی نرسیده است. حتی کسی جرأت نکرده است آنرا صریح و روشن برزبان آورد. جمهوری اسلامی حکومتی است که هویتش را با ضدغریبگری تعریف کرده است و هرکس که بخواهد آنرا زیر پا بگذارد شکافهای عمیقی در این حکومت ایجاد میکند که قابل ترمیم نیست. زیرا به رقیب امکان میدهد که بعنوان سازشکار و خائن به امام و غیره مورد تعرض بیرحمانه قرار گیرد. و شکاف در صفوف حکومت در این سطح فرجه برای خیزش میلیونی مردم را بسیار بازتر میکند. در نتیجه همانگونه که تاکنون شاهد بوده ایم هیچکس حتی خامنه ای جرأت بر زبان آوردن این جهت گیری را بخود نمیدهد. قطعا اگر رفسنجانی هم به فرض به راس حکومت عروج میکرد همانگونه که قبلا اشاره کرده ایم مطلقا کاری در این زمینه ها نمیتوانست انجام دهد و بعد از مدت کوتاهی با فضاقت میبایست پا به فرار بگذارد.

در این زمینه میتوان مشروح تر سخن گفت. نکته اصلی اینست که اکنون جمهوری اسلامی لخت عریان و بسیار متفرق و درهم ریخته مقابل جامعه و مردم خشمگین و سرنگونی طلب قرار گرفته است. دیگر برای حکومت کافی نیست که "انتخاباتش" را از سر بگذارند. هرروز برای این حکومت اکنون یک کابوس است. هرکس که فردا از صندوق رای بیرون آید باید به معضلات عظیمی پاسخ دهد که در همان قدم اول او و حکومتش را از پای در خواهد آورد. این جامعه برای جمهوری اسلامی عملا غیرقابل حکومت کردن شده است.

اقتصاد جمهوری اسلامی در فلج کامل است و فقط با قاچاق دارد نفس میکشد. گرانی کارگران و توده عظیمی از مردم را به مرز انفجار کشانده است. باندهای حکومتی آماده شلیک به سوی یکدیگرند. از

نظر بین المللی حکومت در محاصره و انزوای کامل است.

همین چند قدم را که همه به آنها اعتراف میکنند را مرور کنید تا متوجه شوید که این حکومت هیچ فرصتی برای تعلل و تاخیر در تغییر این اوضاع ندارد. در عین حال این حکومت هیچ ابزار و فرجه و توانی برای تغییر ندارد.

این همان حقیقتی است که زمانی توکلی در مجلس اسلامی برزبان آورد و گفت "احمدی نژاد میخواهد سرزمین سوخته تحویل دهد". و بطور واقعی هم این کشور برای این حکومت سرزمین سوخته است. اما این گناه احمدی نژاد نیست. احمدی نژاد بعنوان یکی از سران و جنایتکاران جمهوری اسلامی در عین حال خود قربانی همین شرایط اجتماعی است که مدهتاست گلوی این حکومت را میفشارد و اکنون سیاستهای هشت ساله دولتش نیز آنرا حادتر کرده است.

در نتیجه کابوس انقلابی دیگر فقط کابوس سران حکومت نیست. کابوس کل جبهه بورژوازی است. این حکومت راه پس و پیش ندارد و در عین حال هیچ راهی برای طبقه بورژوا باقی نگذاشته است که بتواند نظامش را حفظ کند. برای طبقه سرمایه دار در ایران و در کل جهان نه امکان این وجود دارد که این حکومت را سرپا نگه دارند و با افت و خیزهای سازند و یا آنرا "اصلاح" کنند، نه از ترس انقلاب مردم راه کنار زدن آن از طریق کودتا و جنگ و رژیم پنج و یا رفراندوم و امثال این ها وجود دارد. همه این راهها شکست خورده است. تنها راه برای نجات جامعه از شر این حکومت ارتجاع و قهقرای سرمایه داران، به زیر کشیدن این حکومت با انقلاب کارگران و مردم است که هر آن و در هر فرجه ای میتواند فوران کند. جمهوری اسلامی با همه باندهایش و به همراه نظام چپاول سرمایه داری به زیر کشیده خواهد شد و باید به زیر کشیده شود. اوضاع دارد به سرعت به این سمت میروند. این را باید باور کرد و برای آن آماده شد. ۲۴ مه ۲۰۱۳\*

## جمهوری اسلامی باید از آی ال او اخراج شود



شلا دانشفر

صد و دومین اجلاس سازمان جهانی کار، آی ال او در فاصله ۵ تا ۲۰ ژوئن یعنی ۱۵ تا ۳۰ خرداد برگزار میشود. ما بعنوان کمیته همبستگی بین المللی کارگری - ایران، و کمپین برای آزادی کارگران زندانی، امسال نیز در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار حضور یافته و صدای اعتراض کارگران و مردم ایران خواهیم بود. ما تلاش میکنیم که امسال نیز مثل گذشته با در دست داشتن عکس کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، خواستار آزادی فوری همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و اخراج مزدوران جمهوری اسلامی از این اجلاس شویم.

حضور آکسیون ما در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار طبعاً در ادامه تلاش ما برای منزوی کردن جمهوری اسلامی در سطح بین المللی است. دولتها و نهادهای بین المللی با این حکومت در ظاهر خصومت و یا نقد و اعتراض دارند، اما عملاً با آن مماشات و سازش میکنند. ما تلاش میکنیم و فشار می آوریم که به این بازی ها پایان داده شود. ما خواهان بسته شدن سفارت خانهای رژیم اسلامی در همه کشورها هستیم. ما خواهان اخراج جمهوری اسلامی از تمام مراجع و سازمانهای بین المللی و از جمله سازمان جهانی کار هستیم. ما با حضور اعتراضی هر ساله خود در اجلاس های جهانی این سازمان اعلام کرده ایم که به حضور جانبیان

اسلامی تحت عنوان نمایندگان کارگران ایران اعتراض داریم. جمهوری اسلامی نماینده کارگران و مردم ایران نیست، دشمن آنهاست. رژیمی که کارگر را بخاطر مبارزاتش برای داشتن يك زندگی انسانی، بخاطر مبارزاتش برای ایجاد تشکل خود و یا فرضاً بخاطر اینکه روز جهانی کارگر را گرامی داشته، دستگیر و زندانی میکند، مورد شکنجه و حتی شلاق زدن قرار میدهد، باید فوراً از سازمان جهانی کار و همه مراجع جهانی اخراج شود. حرف ما در تمام این آکسیونهای اعتراضی این بوده است که جمهوری اسلامی ماشین جنایت و سرکوب است، جمهوری اسلامی ضد کارگر، ضد زن، و ضد انسان است و جای چنین رژیمی نه تنها در سازمان جهانی کار و هیچیک از مراجع بین المللی نیست، بلکه سران آن باید بخاطر جنایات و سرکوبگری هایشان در سطحی جهانی به محاکمه کشیده شوند.

این گفتگمانی است که ما هر ساله تلاش کرده ایم به میان نمایندگان تشکلهای کارگری در اجلاس سازمان جهانی کار ببریم و این حرف دل مردم ایران را در مقابل دوربین هایی که این اجلاسها را گزارش میکنند به مردم جهان مخابره کنیم.

ما با این کار و با جلب توجه جهانیان در واقع میکوشیم که به سازمان جهانی کار فشار بیاوریم تا هیات اعزامی از سوی رژیم اسلامی را بیرون کند. همچنین تلاش ما اینست که به سازمان ملل و ای ال او که شعبهای از آنست و نیز به همه دولتهای جهانی اعلام کنیم که اجازه نمیدهم با سیاستهای سازشکارانه و مماشات جویانه شان در مقابل مبارزات انقلابی کارگران و مردم ایران بایستند.

به نظر من هر گام موفق ما در این راستا يك پیشروی مهم برای کارگران و مردم ایران است و پیش

بردن این گفتمان و چنین حرکت اعتراضی ای بویژه در متن اوضاع پر التهاب امروز جامعه ایران اهمیت بسیاری دارد. خلاصه کلام اینکه ما میکوشیم با قدرت هر چه بیشتری کمپین برای انزوی بین المللی رژیم اسلامی را به جلو ببریم. واقعیت اینست که پیشروی های جنبش کارگری در ایران در يك دهه اخیر، انعکاس اخبار این اعتراضات در سطح جهانی، نظیر مبارزات با شکوهی که کارگران شرکت واحد در سال ۸۴ داشتند، و کمپینها و تلاشها و فعالیتهای رفقای ما در کشورهای مختلف، موجب شده که همبستگی جهانی کارگری با مبارزات کارگران ایران اشکال عملی تری بخود بگیرد. از جمله ما در همین مدت شاهد اعلام روزهای همبستگی با کارگران و مردم ایران از سوی اتحادیه های کارگری و سازمانهای انسان دوست در سراسر جهان بوده ایم.

از سوی دیگر می بینیم که امروز جمهوری اسلامی بیش از هر وقت در سطح جهانی منزوی است. خیزش انقلابی مردم ایران در سال ۸۸، مبارزات هر روزه مردم علیه این رژیم، انقلابات کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه، گفتمان های جهانی را حول ایران و به يك اعتبار حول همه کشورهایی که با انقلاب خود علیه دیکتاتورها بپا خاستند را تغییر داده است. اینها همه زمینه هائست که بیش از پیش راه را برای پیشبرد گفتمان بایکوت جهانی جمهوری اسلامی فراهم کرده است. در دل چنین شرایطی است که ما از اتحادیه های کارگری و همه سازمانهای انسان دوست در سراسر جهان خواسته ایم و میخواهیم که به دولتهای خود و به سازمان جهانی کار فشار بیاورند که مرادوات سیاسی خود را با این حکومت قطع کنند، سفارتخانه هایشان را ببندند، جمهوری اسلامی را از ای ال او اخراج کنند،

و غیره.

ما تا همین جا موفقیت های خوبی در جاری کردن گفتمان بر سر انزوی سیاسی رژیم اسلامی داشته ایم. يك نمونه اخیر آن قطعنامه اتحادیه سراسری مونتاژ با ۱۳۰ هزار عضو در کشور استرالیا در نشست روزهای ۲۶ و ۲۷ مارس این اتحادیه بود. این قطعنامه در ادامه تلاش و تماس های ارسلان ناظری نماینده "کمپین برای آزادی کارگران زندانی" و عضو کمیته همبستگی بین المللی کارگری در استرالیا، با اتحادیه مونتاژ استرالیا بود که به تصویب رسید. موضوع اصلی این قطعنامه خواست انزوی سیاسی رژیم اسلامی در سطح جهانی و اخراج آن از سازمان جهانی کار در سطح جهانی بود. در بندهای دیگر این قطعنامه نیز کارگران اتحادیه سراسری مونتاژ استرالیا خواستار متوقف شدن فشار و تهدید بر روی فعالین و رهبران کارگری و آزادی فوری همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در ایران شدند. در این قطعنامه همچنین بر حق تشکل، اعتصاب و حقوق پایه ای کارگران در ایران تاکید شده بود. روشن است که چنین حمایتی و چنین قطعنامه هایی يك موفقیت مهم در پیشبرد گفتمان ما و پیشبرد خواست انزوی رژیم اسلامی در سطحی جهانی است و راه را برای پیشروی های بیشتر ما در این راستا باز میکند.

همچنین در سومین کنفرانس سالانه لیبر استارت که در روزهای ۲۶ و ۲۷ نوامبر سال گذشته در شهر سیدنی استرالیا برگزار شد، قطعنامه "کمپین برای آزادی کارگران زندانی" که توسط ارسلان ناظری به آنجا برده شده بود، از سوی بسیاری از شرکت کنندگان در کنفرانس امضا و مورد حمایت قرار گرفت. ما در این قطعنامه خواستار آزادی فوری همه کارگران

زندانی و زندانیان سیاسی، متوقف شدن فشار بر روی فعالین کارگری و رهبران کارگری در ایران و انزوی سیاسی رژیم اسلامی و بایکوت آن در سازمان جهانی کار و دیگر مراجع جهانی شده بودیم.

بعلاوه هر ساله از سوی تشکلهای مختلف کارگری، و یا فعالین و رهبران کارگری، بیانیه ها و نامه هایی اعتراضی خطاب به سازمان جهانی کار ارسال شده است. کارگران در این نامه ها اعتراض خود را به مماشات سازمان جهانی کار مبنی بر پذیرش نمایندگان تشکلهای دست ساز حکومتی بعنوان نماینده کارگران در ایران اعلام داشته و کوشیده اند تا به این شکل صدای اعتراض خود را به گوش کارگران در سراسر جهان برسانند.

اگر به مجموعه این اتفاقات و روندی که شاهدش هستیم، نگاه کنیم، طبعاً به این نتیجه خواهیم رسید که فشارها تا همین جا زمینه های خوبی برای پیشبرد هدف و خواست فوری ما یعنی اخراج جمهوری اسلامی از همه مراجع جهانی و از جمله سازمان جهانی کار فراهم کرده است. بویژه با توجه به شرایط سیاسی متحول در ایران و اوضاع جهانی، به نظر من امروز شرایط بیش از پیش برای به انزوا کشاندن بیشتر جمهوری اسلامی و جلب حمایت بخش های وسیعتری از کارگران و مردم و سازمانهای کارگری با این خواست فراهم است. باید این کمپین اعتراضی را با تمام قوا به جلو ببریم.

در راستای چنین کارزار مهمی است که امسال نیز در اجلاس سازمان جهانی کار شرکت کرده و آنجا را به صحنه اعتراض خود تبدیل خواهیم کرد.

"شلا دانشفر هماهنگ کننده کمیته همبستگی بین المللی کارگری - ایران و کمپین برای آزادی کارگران زندانی"\*



## اپوزیسیون کیست و موانع ائتلاف چه ها هستند؟

### اپوزیسیون کیست؟

برای داشتن تصویر روشن از پاسخ سؤال اپوزیسیون کیست، سؤال محوری این است که یک نیروی سیاسی به چه وجهی از حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود نقد دارد و می‌خواهد چه چیزی را چگونه تغییر دهد و به جایش چه چیزی را جایگزین کنند. برای اینکه در میان صدها گروه و نهاد و حزب و سازمان و دهها تاکتیک و روش و سیاست غرق نشویم، بهتر است تحلیل‌مان را از جنبشهای پایه ای شروع کنیم که احزاب و سازمانهای سیاسی در نهایت ظرفیابی برای پیشبرد اهداف آن جنبشهای پایه ای هستند.

### جنبشهای سیاسی - اجتماعی

در هر جامعه ای، مستقل از شخصیتها و احزاب سیاسی و قبل از آنها - منظوم تقدم و تاخر زمانی نیست - جنبشهای سیاسی و اجتماعی حضور دارند که در یک کمشکش دائمی با هم بسر می‌برند. اصلی ترین و بارزترین این جنبشها معمولا آنهايي هستند که ریشه در اقتصادسیاسی جامعه دارند و به طبقات اصلی جامعه متکی هستند و برای تحقق آلترناتیو آنها تلاش میکنند. طبقات اصلی جامعه نمیتوانند در شکل نامتعین و خشک و بی واسطه امر اجتماعی و سیاسی خودشان را پیش ببرند. ناگزیرند و عملا از طریق گرایشات و جنبشهای سیاسی و با واسطه این جنبشها و یک درجه بعد تر از طریق احزاب سیاسی آلترناتیو مورد نظرشان پیش می‌برند. رابطه میان طبقات اصلی جامعه از یکطرف و جنبشهای



محسن ابراهیمی

متن حاضر پیش نویس سخنرانی در جلسه پانلی است که توسط انجمن سکولارهای سبز ایران - تورنتو، در شهر تورنتو در تاریخ ۱۷ مه ۲۰۱۳ برگزار شد. لازم به یادآوری است که منصور حکمت در زمینه جنبشهای اجتماعی اصلی و احزاب سیاسی در ایران مباحث مفصلی ارائه داده است که در این مطلب، مورد استفاده قرار گرفته است. در جلسه تورنتو، چکیده ای از این متن ارائه شد.

لازم است در شروع بحث این نکته را تصریح کنم که از نظر من در پاسخ به هردو این سئوالات ضروری است از ارزش گذاری اخلاقی، نضایح سیاسی و نیت شناسی معمول، مهمتر از همه کلی گویی که خاصیتش بیشتر ابهام آفرینی و عملا جواب صریح و مشخص ندادن به یک موضوع از لحاظ سیاسی بسیار مهم است اجتناب کرد. همچنین، روشن است که در پاسخ به سؤال اپوزیسیون کیست ماندن در سطح فرهنگ لغات سیاسی مشکل راحل نمیکند. برای مثال، اینکه هر نیروی سیاسی که خواهان تغییر در وضع موجود یا اپوزیسیون است در قلمرو اپوزیسیون جای میگیرد.

سرخست نسبیت فرهنگی است و حق را نسبی تعریف میکنند. دمکراسی اش قالبهای تازه ای به خود گرفته است. مدافع دمکراسی قومی و مذهبی است. حاکمیت جمعی از روسای قبایل و شیوخ و علما و قاچاقچیان حرفه ای ریش و پشم دار در عراق و افغانستان به عنوان دمکراسی مناسب این منطقه، دقیقا از همان اتاق فکریابی بیرون آمده است که به نام جرج واشنگتن و جیمز مدیسون و توماس پین و توماس جفرسون و غیره حرف میزنند.

### احزاب سیاسی

در یک سطح تحلیلی مشخصتر، احزاب سیاسی و اینجا مشخصا احزاب متعلق به اپوزیسیون وارد معادله میشوند. همانطور که قبلا تصریح کردم، احزاب و سازمانهای سیاسی ظرف واقعی تلاش اجتماعی انسانها برای پیش بردن امر جنبشها هستند. اگر این مبنای تحلیل باشد آنگاه سوال اپوزیسیون کیست عملا به این ترجمه میشود که طیف وسیع احزاب و سازمانها با تمام تنوعات تاکتیکی و حتی کشمکش در میانشان به کدام جنبش اجتماعی تعلق دارند؟ و باز هم این سؤال پیش میاید که آیا سازمانهای سیاسی مختلف در عین تنوع در سیاستها و تاکتیکها و روشها میتوانند به یک جنبش تعلق داشته باشند؟ اگر جواب مثبت است این چگونه قابل توضیح است؟

در پاسخ به این سؤال و به خاطر کمبود وقت من اینجا فقط به این طرح کلی اکتفا میکنم که جنبشهای اجتماعی با مناسبات اقتصادی جامعه رابطه ای بنیادی

تر، تاریخی تر و طولانی تر دارند. در حالیکه احزاب سیاسی مختلف در چهارچوب یک جنبش اجتماعی به مسائل مشخص تر همان جنبش با نقطه تاکیدات و شعارها، مطالبات، سیاستها و روشها و تاکتیکهای ویژه خودشان پاسخ میدهند.

برای مثال، در همین جامعه ایران، جنبش ناسیونالیستی مربوط به ملت‌های تحت ستم، مشغله اصلیش سهم خواهی برای بورژوازی بومی و خودی در کل اقتصاد سیاسی جامعه است. اما احزاب متعددی وجود دارند که هرکدام خود را و روش خود را برای تحقق هدف این جنبش مناسبتر میدانند. یکی میخواهد از بالای سر مردم با حکومت مرکزی معامله سیاسی کند و دیگری تلاش میکند به عنوان میلیشیای نظامی محلی ناتو نقش ایفا کند. و ...

با همین توضیح مختصر وارد جنبشهای اصلی و احزاب اپوزیسیون در ایران میشوم.

### سه جنبش در جدالهای دهه های اخیر و آتی ایران

وقتی به صحنه سیاسی نیم قرن اخیر ایران نگاه میکنیم علیرغم تنوع احزاب، حضور فعال سه جنبش مشخص را می بینیم که هر سه به نحوی تلاش کرده اند به نیازها و مسائل طبقات اصلی جامعه پاسخ دهند.

۱ - جنبش ناسیونالیستی طرفدار غرب

این یک جنبش شناخته شده است که قدمتش به دوران مشروطه برمیگردد. زمانی در حکومت بوده

ادامه صفحه ۹

# نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

## گزارشی از یک همایش مهم علیه اعدام در کانادا

مینا احدی

هوایمای من از فرودگاه فرانکفورت آلمان ساعت ده صبح روز چهارشنبه ۱۶ ماه مه از زمین بلند میشود و همان روز چهارشنبه ساعت ۱۲ ظهر به تورنتوی کانادا میرسم، بیش از ده ساعت مجموع این پرواز طول میکشد و در تورنتو باخبر میشوم در این فاصله که من از آلمان به کانادا پرواز کرده ام، در همین فاصله حکومت اسلامی ایران ده نفر را اعدام کرده است!

یاد دوست عزیزم ریک هالپرین رئیس سازمان عفو بین الملل امریکا می افتم که در یک راهپیمایی علیه اعدام که ده روز با حضور چندین شخصیت سرشناس بین المللی انجام دادیم، همین را موضوع سخنرانی خود کرده بود که در فاصله ای که از امریکا پرواز کرده بود تا در سویس بر زمین بنشینند، چندین نفر در امریکا اعدام شده اند.

روز بعد یعنی ۱۷ مه دیدم که دو نفر دیگر را اعدام کرده اند. بهر حال سفرم در رابطه با یک همایش علیه اعدام است و این اعدامها بویژه در روزهای قبل از انتخابات کذایی حکومت اسلامی شدت و حدت بیشتری گرفته است. قلم عمیقاً نگران جان هزاران انسانی است که اسیر حکومتند و هر کدام ممکنست امروز یا فردا اعدام شوند. و من راهی کنفرانسی علیه اعدام هستم و بویژه اینکه یک مادر و پدر دردمند و زخم خورده مهوش غلاسوندی و بیژن فتحی اینرا سازمان داده اند و من بیتابانه میخوام مهوش غلاسوندی و بیژن فتحی را که از دو سال قبل با آنها آشنا شده ام، از نزدیک ببینم.

هو در تورنتو آفتابی است، وارد فرودگاه میشوم و یدی محمودی و مهوش و بیژن را می بینم که با یک دسته گل بظرف می آیند. مهوش را همچون دوستی

دیرینه در آغوش میکشم و نمیتوانم حق حق نکنم و زار نزتم. چه کسی میتواند احساس والدینی را درک کند که عزیزان آنها را به راحتی آب خوردن پرپر میکنند و از این طریق مشتی جنایتکار اسلامی "حکومت" میکنند؟ او مرا آرام میکند. صدای گریه بیژن را می شنوم و این مهوش است که میگوید قرار نبود اینطور کنیم.

مهوش و بیژن است. محمد و عبدالله فتحی دو برادر که به دست جانین حکومت اسلامی اعدام شدند. یاد آنروزها می افتم، یاد اینکه ساعت حدود دو بعد از ظهر به وقت آلمان یکی از افراد فامیل این خانواده به تلفن دستی من زنگ زد و گفت دو فرزند یکی از اقوام ما را میخواهند اعدام کنند. و من

کرد.

برای من رفتار و حرفهای مهوش در ایران بسیار قابل احترام بود. زنی شجاع و در عین حال خشمگین از این رفتار بغایت وحشیانه، مادری که عاشقانه فرزندان را می پرستید و در مقابل جنایتکاران ذره ای کوتاه نمی آمد، او این تندباد عظیم را با قدرتی عجیب و با عکس العملی تند به



باهم عکس میگیریم و راهی شهر میشویم.

یک روز فرصت داریم که حرفها را بزنیم و خود را آماده شرکت در همایش علیه اعدام کنیم. این دو مین سالگرد اعدام فرزندان

شماره تلفن بیژن را که در آلمان در ترکیه بود، گرفتم و باهم حرف زدیم و سه روز پر از ترس و درد و دوندگی و یاس و امید را پشت سر گذاشتیم و در نهایت حکومت اسلامی ایران این دو جوان را اعدام

قتل عمد دولتی، پشت سر گذاشت و در تاریخ مبارزه علیه اعدام در ایران، نام خود را ثبت کرد. او مراسم وداع با دو فرزندش را به یک روز تاریخی تبدیل کرد. روزی که مردم را به یک راهپیمایی اعتراضی

علیه اعدام دعوت کرد و روزی که مراسم بدرقه از دو دلبند خود را به یک همایش علیه اعدام تبدیل نمود. او در این راهپیمایی با صدایی بلند و خشمگین گفت، با این جنایت خامنه ای و سران ریز و درشت حکومت در تهران و اصفهان، دیگر خواب راحتی نخواهند کرد.

وقتی شنیدم که عبدالله و محمد را اعدام کردند، جرات نداشتم به مهوش زنگ بزنم، با تردید با او تماس گرفتم و صدایی مادری را شنیدم که در میان دو فرزند اعدام شده اش نشست و اند. او به من میگفت: مینا تن بچه های من گرم است اینها را اعدام نکرده اند. و من این سوی خط اشک میرختم و با خود میگفتم آیا کسی پیدا خواهد شد از این همه درد و رنج و از این صحنه دردناک که بیشتر شبیه به یک کابوس است تا واقعیت امروز زندگی ما، فیلمی بسازد و این جنایت و این لحظه ها را ثبت کند و به یک جنبش عظیم تر علیه اعدام دامن بزند؟

این فیلم ساخته شد. روز شنبه ۱۸ ماه مه وارد یک سالن شیک در مرکز شر تورنتو میشویم. ابتدا نمایشگاه عکسی را می بینم که با دقت از همه اعدام شدگان از طیفهای مختلف سیاسی و فکری و از اعدام شدگان دوره شاه و دوره حکومت جنایتکار اسلامی به همت مهوش و بیژن و دوستان دیگر تهیه شده است. مهوش را به همراه بیژن در مقابل در ورودی می بینم لباس خوشرنگی بر تن دارد و به او میگویم چه لباس خوشرنگی! میگوید رنگ مورد علاقه فرزندانم هست.

در داخل سالن عکس بزرگ ندا آقا سلطان و عکسهای محمد و عبدالله فتحی را می بینیم و

## گزارشی از یک همایش مهم علیه اعدام در کانادا

از صفحه ۶

مسئولین و برگزار کنندگان برنامه در حال آماده شدن نهایی هستند.

برنامه آغاز میشود. در ابتدا فیلم دو برادر ساخته یوسف اکرمی فیلمساز مرقی و ضد حکومت اسلامی را می بینیم. این یک واقعه مهم است. فیلمی در مورد دو اعدامی با نشان دادن اینکه وقتی این دو جوان، اولین روز مدرسه رفتند چطور با شیطنت خودشان را معرفی میکنند، صحنه هایی از عروسی و رقص این دو برادر و صحنه هایی از اینکه مهوش در اوج خوشبختی به همراه فرزندان میرقصند و سپس روزهای هولناک و سیاه و روزی که دو جوان و دو عزیز این مادر و پدر دردمند را میکشند و روز وداع با این جوانان ...

تقریباً همه در سالن اشک میریزند، این فیلم، اعدام را عینی تر میکند و به ما نشان میدهد که پدیده اعدام نباید تبدیل به عدد و رقم شود، نباید حساسیت خود را از دست بدهیم. باید همگان بدانند که همه اعدام شدگان انسان هایی بودند شبیه به عبدالله و محمد، انسانهایی با آرزوها و امیال لطیف و با گذشته و حال و ایده هایی برای آینده، انسانهایی که شادی و رفاه و خوشبختی میخواستند و در یک جامعه با یک حکومت فاشیست اسلامی، به دست مشتکی جلاذ پر شدند. اعدام جنایت علیه بشریت است و باید با چنین فیلم هایی به این جنایات پرداخت و جامعه را علیه آن بسیج کرد و به میدان آورد. زنده باد اکرمی و فیلمسازان از این نوع که در تاریخ گذشته بشراز دوره هیتلر و فاشیسم در آلمان و ایتالیا و غیره با بجان

خریدن مشکلات فراوان فیلم ساختند و زنده باد فیلمسازان مرقی و انسان دوستی همچون اکرمی و بصیر نصیبی و دهها هنرمند ضد حکومت اسلامی همچون آرام بیات که در این برنامه رقص زیبایی را به نمایش میگذارد و زنده باد همه کسانی که در مبارزه علیه اعدام نقش بازی میکنند.

چهار ساعت برنامه متنوع و جالب در این همایش اجرا میشود، از سخنرانی زیبای شهرزاد ارشدی دوست و همرمزم زنده یاد زیبا "زهرا" کاظمی تا رقص زیبای گروه آرام بیات، تا شعرهایی که مجریان میخوانند و ... همه و همه چنان جذاب است که گذار زمان را نمی فهمم و وقتی بیژن فتاحی میگوید ده دقیقه به پایان برنامه باقی مانده با تعجب میپرسم، پس بقیه برنامه چه میشود و او میگوید چهار ساعت از شروع برنامه گذشته است، البته بخشهایی از برنامه ها واقعا باقی میماند از جمله پیام

های متعددی که به این همایش رسیده، وقت نیست آنها را تکمیل بخوانند و ... این یک برنامه مهم در جنبش علیه اعدام در ایران بود. برنامه ای با ترکیب متنوع و برنامه ای که در آن بیشتر مبارزه و اعتراض و انسانیت و حقوق جهانشمول انسانی مورد تاکید است. این برنامه نوك كوه یخی را در ایران

نشان میدهد که بطور واقعی علیه اعدام و علیه حکومت اسلامی وجود دارد.

اگر حکومت اسلامی مظهر سیاهی و تباهی و رذالت و کثافت اسلامی است، در مقابل خود مردمی را دارد که مظهر انسانیت و دفاع از حقوق انسانی و مدرنیته و روابط انسانی هستند. مادرانی همچون مهوش و پدرانیه همچون بیژن با وجود اینکه زخم عمیقی در قلبشان هست، پرچم مبارزه علیه اعدام را در دست گرفته اند و به

همراه مادر فرزاد کمانگرها و کبرا رحمانپورها و ستار بهشتی ها و مادران خاوران و هزاران مادر دردمند دیگر، در یک دست پرچم اعتراض علیه حکومت اسلامی را در دست دارند و در دستهای دیگرشان پرچم نه به اعدام را. چه باشکوه است این صف عزیزترین انسانها و چه زیباست روزی که با سرنگونی حکومت اسلامی یاد همه این اعدام شدگان را گرامی بداریم و به اعدام د رایران برای همیشه نه بگوییم.\*



# به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!



## مردم در هیچ کجا ایمن نیستند



بهروز مهرآبادی

تروریستی که با قمه و ساطور خونالود در دست در یک خیابان لندن برای ناظران بهت زده سخنرانی می کند، گوشه هایی از واقعیات مهیبی را بیان می کند که هر لحظه در نقاط مختلف جهان اتفاق می افتد. او تهدید می کند: "مردم شما اینجا دیگر ایمن نخواهند بود" و اضافه می کند: "زمانی که تفنگگهایمان را بیرون بیاوریم، آیا سیاستمداران قربانی می شوند؟ نه، آنهایی که قربانی میشوند افرادی معمولی مثل شما و فرزندانانتان هستند. خوب پس ساقطشان کنید. از آنها بخواهید تا ارتشان را از سرزمینهایمان بیرون بیاورند تا شما هم در صلح و آرامش زندگی کنید."

این سخنان برای مردم افغانستان که سایه دهشتناک طالبان را بر زندگی روزمره خود دارند، آشنا است، برای مردم عراق که هر روز صدای انفجار بمب ها و خبر کشته شدن همسایگان و دوستان خود را می شنوند و یا بسیاری از عزیزان خود را بخاطر بمباران های نیروهای ناتو از دست داده و یا برای آنها که بخاطر صدمات بمب های محتوی مواد رادیو اکتیو شاهد مرگ تدریجی خود هستند، آشنا است. مردم ایران که جنازه های آویزان از جرثقیل ها را در خیابانها می بینند، و برای مردم پاکستان که از سویی کودکانشان هدف حملات

هواپیماهای بدون سرنشین قرار میگیرند و از سوی دیگر مدارس فرزندان شان توسط طالبان گلوله باران میشود، این سخنان را میشناسند. این بخشی از مانیفست اسلام سیاسی است که در کشورهای اسلام زده رسماً به اجرا گذاشته می شود و توسط این تروریست در لندن بیان می شود.

این سخنان بیان کننده وضعیت مردمی که در جنگ بین دو قطب تروریسم دولتی غرب و تروریسم اسلام سیاسی قربانی میشوند. مردم همه مجرمند. حتی دور از کشورهای اسلامزده، در اروپا و آمریکا مردمی که بار بحران عمیق اقتصادی و استعمار روزافزون را بدوش می کشند، باید نگرانی و هراس از تهاجم سلاخان اسلامی به زندگی خود و فرزندان شان را نیز به مشکلات و مصائبشان اضافه کنند.

صحنه های فجیعی از کشتن یک سرباز انگلیسی در رسانه های مختلف منتشر شده است. برای مردم انگلیس و بسیاری از مردم جهان تکان دهنده بود. حتی برای مردمی که هر روزه دهها خبر درباره سر بردن، اعدام، سنگسار، قطع دست و پا، بمب گذاری، مسموم کردن آب آشامیدنی مدارس و... را در سایر مناطق جهان میشنوند و می خوانند، دیدن این توحش از نزدیک و در کنار خود، باور نکردنی و غیر قابل درک است. برای بهتر فهمیدن این واقعه فیلم ها و عکس های خونبار این جنایت را باید در سهم خواهی اسلام سیاسی دید، آنرا باید در کنار سیاست مامشات غرب با اسلام سیاسی و بند و بست ها، مذاکرات و معاملات با دولتها و باند های اسلامی و در متن

ادامه صفحه ۱۱

## اسقاطی ها

زحمتکشان و اموال مردم در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی دردی از مردم درمان نمی کند. اگر جوانان به حمایت از هاشمی بر می خیزند نه به خاطر عدم آشنایی با کارنامه ی سیاه او که به خاطر بر پا کردن اجتماعات و ستادهایی ست که می توان حرف خود را علیه حکومت در آن ها زد. جوانانمان را درک نکنیم. ("ف م سخن) این "جوانان" مورد اشاره، اسم رمز خود عالیجنابانی است که تا دیروز در دستگاه جمهوری اسلامی یک کاره ای بودند و امروز همگی یا مثلاً فعالیت رسانه ای میکنند، یا فعال سیاسی مستقل هستند یا کلاً سیاست را بوسیدند و گذاشتند کنار و شدند فعال حقوق بشری!! و همه اینها در جهت حفظ جمهوری اسلامی است منتها بدون ولی فقیه.

اما با مهر "باطل شد" شورای نگهبان بر استوانه نظام، آنچنان که ابراهیم نبوی میگوید در شرایط "عصب زده" تشریف دارند: "در راستای اینکه ما در حال حاضر مقادیر معتنابهی عصب زده و دارای مشکلات شدید در تصمیم گیری شرایط بعد از حذف هاشمی می باشیم و منتظریم که هاشمی رفسنجانی و خاتمی یک تصمیمی بگیرند و ببینند این آقای عارف زیادی متعارف یا آن روحانی کاملاً فریدون مورد توافق قرار می گیرند..." تا ایشان باز ده دلیل (حالا یکی بیشتر و یک کمتر!) برای حمایت از ایشان جور کند. اکبر گنجی میگوید: خامنه ای نمی فهمد، رفسنجانی باید بفهمد! عصب زدگی گنجی ها بی دلیل نیست، ایشان دوباره در ماه یک چیزهای دیده اند، اما از بزرگترشان (رفسنجانی) گرفته تا نبوی همکار مرحوم لاجوردی جلاد از "آقا" رودست خوردند و باید هم عصب زده باشند. و

### یاشار سندی

امیر کبیر صبح روزی که در حمام فین کاشان چشمش به میرغضبهای شاه جوان (ناصرالدین) افتاد باورش نمیشد شاهی که خود کمک کرد تا موقعیتش مستحکم شود اکنون حکم به "سیاست" او داده است. امیر کبیر دوران، (این لقبی است که سردار سازندگی، هاشمی رفسنجانی سخت به آن علاقه دارد!) هم فکر نمیکرد روز بعد از مرگ خمینی و زمانی که هنوز جسد امام به گور سپرده نشده بود با داستان خودش "علی روزه خوان" را کرده بود "رهبر" و "آقا"، اکنون چنین تحقیر آمیز ستون خیمه نظام را با عدم "احراز صلاحیت" باطل کند. میگویند رفسنجانی بازی را برده، از اول هم وارد بازی "برد برد" شده بود. اما حقیقت این است که جمهوری اسلامی بازی را باخته و خیلی وقت هم است که باخته است. این را هم همه کسانی که در جمهوری اسلامی سمتی داشتند (از معاونت وزیر کشور در دهه ۶۰ بگیر تا معاونت وزیر ارشاد در دوره خاتمی) میدانند. برای همین به هر خاشاکی چنگ میزنند تا هر جور شده جمهوری اسلامی را سرپا نگه دارند.

با ثبت نام رفسنجانی در همین ده روزه آخر ایشان خودشان را کشتند که نشان بدهند رفسنجانی تغییر کرده. طلبکارانه پرسیدند: مگر همه تغییر نمی کنند؟! و گفتند باید کارنامه سیاه رفسنجانی را فراموش کرد چرا که دردی از مردم درمان نمی کند: "سوابق سیاه هاشمی بر کسی پوشیده نیست ولی جوانان نسل حاضر با تاریخ زندگی نمی کنند. آن ها امروز و در لحظه ی حاضر زندگی می کنند ...

فهرست کردن جنایت ها و سرکوبها و غارتگری دسترنج

در این عالم پریشانی اپوزیسیون طرفدار رژیم، یکی هم گفته "اعتقاد دارم که ما در آینده نزدیک از سوی اقشار جامعه شاهد یک نوع قهر سیاسی با حکومت خواهیم بود" (مهرزاد بروجردی) یکی دیگر هم در جایی نوشته: "انتخابات مرده است زنده باد سیاست" و آرزو کرده یکی پیدا شود و ایشان را گرد هم آورد تا از دست ولی فقیه راحت شوند! اگر خامنه ای مهر باطل بر پیشانی یاور قدیمی اش میزند از ترس این است که میدانند رفسنجانی برای توده مردم به جان آمده میتواند بهانه باشد و کل نظام نشانه روند. نیروهای امنیتی و نظامی حکومت ماهها است که دارند هشدار میدهند شورش گرسنگان در راه است و اینبار مردم به راحتی به خانه نخواهند رفت. اگر اکبر گنجی آسمان و زمین را بهم بافته تا ثابت کند که امریکا و اسرائیل دنبال حمله به ایران هستند و خامنه ای بهانه کافی به دست آنها میدهد و بازیچه سیاست آنهاست هدفش ایجاد هراس و رعب در دل مردمی است که اینچنین "یاوران خمینی" را به جان هم انداختند. همه کسانی که این ده روز گذشته در حمایت رفسنجانی گفتند و نوشتند بیش از آنکه از خامنه ای هراس داشته باشند از قدرت مردم میترسند. ایشان هم هشدار رهبران سپاه را جدی میدانند و خطر بالقوه قدرت مردم را حس میکنند و میدانند چه قدرتی مهیبی است و یک بار هم تجربه کردند که با یاری امثال لاجوردی ها چه کشتاری راه انداختند تا مردم را ساکت کنند. خامنه ای اما از ترس نه تنها بر رفسنجانی مهر باطل زد، بلکه این مزدوران بی جیره و مواجب حکومتش (نه الزاماً شخص خودش) را نیز اسقاط کرد.\*



## اپوزیسیون کیست و موانع ائتلاف چه ها هستند؟

از صفحه ۵

است و امروز در اپوزیسیون است و مشخصات اصلی اش به قرار زیر است:

از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، وجود کارگر و سرمایه دار را فرض میگیرد. مدافع سرسخت سرمایه داری بازار آزاد و باز بودن دست سرمایه خصوصی در بهره کشی از کارگر است و به این معنا خود را نماینده سرمایه داری جهانی در ایران میداند.

از لحاظ سیاسی، ضد هر جنبش و اعتراض برای زیر و رو کردن نظم طبقاتی حاکم است و به این اعتبار بشدت ضد کارگر، ضد کمونیست و هر جنبشی است که برای برابری و آزادی و رفاه همه انسانها مبارزه میکند. میتواند از سلطنت استبدادی به سلطنت مشروطه و بسته به توازن قوا به جمهوری عقب نشینی کند، بسته به اینکه کدام با توجه به شرایط دوران امروز ساختار مناسبی برای خاموش نگه داشتن کارگر و سازمان دادن کار ارزان است.

از لحاظ فرهنگی، در عین طرفداری از فرهنگ غربی، حواسش هست که جایی برای حفظ باورهای مذهبی و سنتی و آخوند، البته نوع درباریش اش جا باز کند.

از لحاظ سیاست خارجی، در عین رجزخوانی در باره میهن و استقلال و دفاع از تمامیت ارضی، حتی به قیمت قرار گرفتن در کنار خامنه ای و جمهوری اسلامی به نام دفاع از میهن، مدافع سیاست خارجی آمریکا است و بخشا مدافع دخالت نظامی آمریکا در تحولات سیاسی ایران است.

از لحاظ سازمانی، طیف وسیعی از شاه پرستان و سلطنت طلبان و مشروطه خواهان و تمامیت

ارضی چی های دو آتسه جزو این جنبش هستند. اما حزب شاخص این جنبش، مشروطه خواهانی هستند که میتوانند به راحتی به جمهوریخواه تبدیل شوند.

## ۲- جنبش کمونیسم کارگری

مثل همه جوامع سرمایه داری، در ایران هم طبقه کارگر وسیعی حضور دارد که دائما برای تغییر وضع موجود تلاش میکنند. طبقه ای که نفعش در هیچ کدام از آلترناتیوهایی که میخواهند به نحوی وضع موجود را حفظ کنند نیست. کمونیسم تاریخی جنبش واقعی همین طبقه برای تغییر وضع موجود بوده است. این جنبش در صحنه سیاسی ایران یک جنبش واقعی وسیع و تاریخ دار است.

مشخصات پایه ای این جنبش به قرار زیر است:

از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی، از نظر این جنبش، بنیاد اصلی تبعیض ویی حقوقی بدی یا خوبی این یا آن شاه و رئیس جمهور نیست. آن مناسبات اقتصادی است که خلق ثروت را وظیفه اکثریت جامعه و بهره مندی از آن را حق اقلیت جامعه میداند. تا این بنیاد بر سر جایش است انواع تبعیضات قدیمی در اشکال جدید تولید خواهد شد.

شاخص سیاسی این جنبش سرنگونی انقلابی کلیت جمهوری اسلامی است. مخالف قیچی کردن تلاشهای مردم برای تغییر از طریق معاملات از بالا است. مخالف تلاشهای اپوزیسیونی است که میخواهد جامعه را در یک نقطه تعادل سیاسی با این یا آن جناح جمهوری اسلامی نگه دارد. خواهان دخالت توده های مردم در سرنوشت خودش است.

به لحاظ فرهنگی، جامعه ایران را برخلاف تصویر وارونه بخشهایی از

از لحاظ اقتصادی و تاریخی خواهان حق کاپیتالیسم بومی و به اصطلاح ملی در استثمار کارگر و بهره مندی از منابع اقتصادی بومی بوده است اما مشغله بنیادی اش حفظ نظم طبقاتی حاکم است و به این معنا شخصیتهايش از ظرفیت بالایی برای قرار گرفتن در کنار هر جنبش بورژوازی برخوردار هستند که میخواهد نظم موجود طبقاتی را حفظ کند. بی دلیل نیست که تعداد زیادی که قبلا در صف این جنبش در دوم خرداد رژه میرفتند، امروز به حقوق بگیران رسمی نهادهای سیاسی بورژوازی غرب تبدیل شده اند و مثلا در صدای آمریکا مشغول حقه بازی سیاسی به نام دمکراسی هستند.

از نقطه نظر سیاسی به انحصار قدرت معترض است. مشروطه اش در دوره سلطنت، شاه باید سلطنت کند و نه حکومت بود و در دوره جمهوری اسلامی ولی فقیه باید مشروط شود است.

از لحاظ فرهنگی یک جنبش عمیقا سنت پرست است که به نام مقابله با فرهنگ غربی از عقب مانده ترین ارزشهای فرهنگی به عنوان فرهنگ خودی دفاع میکند. از نظر سازمانی متکی به طیف وسیعی از سازمانهایی است که بخشا از تجزیه دو حزب سنتی این جنبش یعنی حزب توده و جبهه ملی سر بر آورده اند. سازمانهایی که علیرغم حتی خصومتشان نسبت به هم، نبض سیاسی شان باهم میزند.

اغلب جریاناتی که در مقطع انقلاب ۵۷ پشت خمینی رفتند و در حکومت شریک شدند، آنهایی که وقتی مغضوب خمینی شدند بعدا همگی زیر چتر دوم خرداد و رهبری خاتمی دوباره حضور به هم رساندند، آنهایی که بعد از یک دوره تشتت مجددا زیر پرچم سبز موسوی و کروی کنار هم قرار گرفتند و

ظاهرا حتی مشکلی با شعار موسوی مبنی بر بازگشت به دوران طلایی امام خمینی نداشتند، همه اعضای قدیمی این خاندان سیاسی هستند. همانها امروز دهنشان با کاندید شدن رفسنجانی مجدد آب افتاده است و آماده میشوند زیر عبای رفسنجانی مجددا حضور به هم برسانند.

## موانع ائتلاف چه ها هستند؟

قبل از پرداختن به موانع ائتلاف لازم میدانم به سه مسئله که مستقیما به این بحث مربوط است بپردازم.

۱- اولین مورد پدیده سیاسی ای به نام همه باهم است. بخشهایی از اپوزیسیون معمولا تلاش کرده اند این تلقی را رواج دهند که گویا همه باهم و ریختن همه جریانات سیاسی در یک کیسه به خودی خود یک اتفاق مثبتی است. گاهی حتی از آن یک تصویر مقدس و غیر قابل نقد داده اند. اگر کسی مضمون و اهداف سیاسی چنین تلاشی را نقد کند به برخورد ایدئولوژیک متهم میشود.

در اغلب موارد در تاریخ سیاسی ایران، تز همه باهم، برخلاف ظاهر مسئولانه اش، ابزاری برای اجتناب از شفافیت سیاسی بوده است. ابزاری برای سرکوب نظرات و گرایشهای متفاوت و مخالف بوده است. روشی برای سرکوب صدای مخالف تحت نام برخورد ایدئولوژیک، تحت نام تفرقه انداختن در مقابل اتحاد اپوزیسیون بوده است.

خمینی با استادی تمام از از همین تز تحت عنوان وحدت کلمه علیه سایر بخشهای اپوزیسیون استفاده کرد. در تظاهرات تاسوعا و عاشورا که در مقطعی از سازش ارتش و اسلامیه برگزار شد هر صدای مخالفی به عنوان ساواکی

ادامه صفحه ۱۰

# انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

## اپوزیسیون کیست و موانع ائتلاف چه ها هستند؟

از صفحه ۹

خفه میشد.

عین همین برخورد سیاسی در جریان دوم خرداد و دعوای موسوی و کروبی با احمدی نژاد تکرار شد. اتفاقا همان جریاناتی که با شعار همه باهم پشت خمینی رفته بودند این بار با همان شدت و حرارت و با شعار همه باهم و اجتناب از تفرقه، علیه اپوزیسیون سرنگونی طلب متحد شدند. بازجویان و شکنجه گران دیروز در قالب نواندیش دینی امروز و مسلمان مدرن و معتدل و مخالف خشونت و طرفدار مدارا و گفتگو و تحمل آرا همراه با اکثریتها وتوده ای ها همه در زیر چتر اصلاحات تلاش کردند صدای کارگران، جوانان و زنانی را که خواهان پایان دادن به عمر سیاسی حکومت اسلامی بودند خفه کنند.

۲ - مورد دوم اهمیت مطالبات روشن است. جامعه ایران بیش از هر چیزی نیاز دارد که احزاب سیاسی با شفافیت تمام، اهداف و شعارها و مطالبات اقتصادی و سیاسی شان را در مقابل جامعه قرار دهند. ادبیات سیاسی بخشی از اپوزیسیون پر است از عبارات سیاسی ای مثل رهایی میهن، سعادت ملت، و آبادانی ممکت و ... و واژه های سیاسی مشابه که تنها خاصیتشان ابهامشان است. حکمت سیاسی روشنی پشت این رفتار سیاسی قرار دارد. اگر جامعه با توقعات بالا و روشن وارد پروسه سرنگونی شود بلافاصله بعد از سرنگونی همان توقعات را در مقابل رژیم جدید میگذارد.

برای مثال، جریانی که در عین سرنگونی طلبی، به نقش مذهب - حال در شکل تعدیل شده اش - برای حفظ نظم موجود واقف است طبیعی است که معنای واقعی جدایی مذهب از دولت و آموزش و سیستم حقوقی را صریحا مطرح نکند. چون هر چقدر اهمیت

بیرون ریختن مذهب از عرصه عمومی بیشتر به خودآگاهی بخش وسیعی از جامعه تبدیل شود همانقدر خود این جریان بعدا در مقابل چالش جامعه قرار خواهد گرفت. لغو اعدام، آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی کامل و بی قید و شرط تشکل و اعتصاب کارگران، رفاه به عنوان حق اساسی همه انسانها، نمونه های دیگری از مطالباتی هستند که معمولا بخشهایی از اپوزیسیون از طرح صریحش خودداری میکنند.

۳ - تحزب سیاسی، متعین شدن خواستها و آمال و تصویر سیاسی جنبشها در برنامه احزاب سیاسی به نظرم یکی از شاخصهای مهم جوامع مدرن و یک رکن پایه ای هر تلاش جدی برای همکاری و تلاش مشترک است. جنبشهایی که از شفافیت سیاسی نگران هستند معمولا تحزب سیاسی طبقه کارگر و نیروهای خواهان تغییرات بنیادی و رادیکال را تخطئه میکنند.

با توجه به همه فاکتورها، آیا هرگونه همکاری در میان جریانات سرنگونی طلب متعلق به جنبشهای مختلف منتفی است؟ همانگونه که منصور حکمت تصریح کرده است، ائتلاف میان جنبشهای سیاسی اصلی، به صرف قرار داشتنشان در اپوزیسیون یک توهم سیاسی است. برای مثال، چگونه ائتلاف ناسیونالیسم طرفدار سرمایه داری بازار آزاد که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی وجود طبقات را پیشفرض میگیرد، از لحاظ پروسه سرنگونی دل به موشکهای آمریکا بسته است و نگران این است که مردم در یک پروسه انقلابی حکومت را سرنگون کنند از یکطرف و جریانی که منشا و مسبب بیحقوقی اقتصادی و سیاسی را نظم سرمایه داری میدانند و برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بدست توده های مردم و برای زیر و روکردن آن نظم تلاش میکند از طرف دیگر ممکن است؟

چنین کاری این است که جامعه را برای مقاومت در مقابل هر کدام از احزایی که این اصول را زیر پا بگذارند آماده تر میکند. بیانه حزب برای مقابله با سناریوی احتمالی سیاه که جریانات سیاسی را به رعایت اصول معینی در مبارزه سیاسی دعوت میکرد یک مثال در این مورد است.

در سطح مشخصتر همکاری نیروهای سیاسی خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی که حضور اجتماعی دارند برای انجام کارهای معینی مثلا بستن سفارتهای بیرون ریختن نمایندگان حکومت اسلامی از سازمان جهانی کار، کمپین برای لغو حکم سنگسار، کمپین برای آزادی زندانیان سیاسی، کمپین برای

آزادی رهبران کارگری، نجات زندانیان محکوم به اعدام و لغو حکم اعدام هم لازم و امکانپذیر است. در همین مورد هم، جریانی که نمیتواند علنا و صریحا و بدون لکنت زبان از الغای حکم اعدام دفاع کند، نمیتواند در صف چنین همکاری مورد مراجعه باشد.

هر چقدر چنین همکاری های سیاسی وسیعتر باشد، همانقدر توازن سیاسی میان اپوزیسیون رادیکال سرنگونی طلب از یک طرف و حکومت اسلامی از طرف دیگر، به ضرر تداوم عمر سیاسی حکومت عوض خواهد شد و مسیر رهایی جامعه از جمهوری اسلامی و نهایتا تغییرات بنیادی در نظم طبقاتی حاکم هموارتر خواهد شد.\*

## ساعات پخش برنامه های کانال جدید!

ساعات پخش: همه روزه ۶ و نیم تا ۷ و نیم شب به وقت ایران ۴ تا ۵ به وقت

اروپای مرکزی و مجددا

۱۰ و نیم تا یک و نیم شب به وقت ایران (هشت تا یازده شب به وقت اروپای مرکزی)

کانال جدید همه روزه برنامه پخش مستقیم دارد. با برنامه پخش مستقیم تماس بگیرید!

فرکانس و ساعات پخش کانال جدید را به اطلاع دیگران برسانید!

به کانال جدید کمک مالی کنید! یاری کنید تا ساعات پخش را باز هم افزایش دهیم!

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

### کانال جدید:

شبکه کورد کانال kurd channel

شماره حساب:

هاتبرد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۶۴۲

افقی، سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۵/۶

http://

www.newchannel.tv/

nctv.tamas@gmail.com

England

Account nr: 45 47 79 81

Sort code: 60-24-23

Account holder: WPI

Branch: wood green

Bank: Nat West

IBAN:GB77 NWBK 6024 2345 4779 81

BIC: NWBK GB 2L

## جرائم "منافی عفت" زنان

### فرح صبری

تبعیض علیه زنان در جمهوری اسلامی ابعاد بسیار پیچیده ای دارد و جایی از زندگی زنان نیست که سراسر بی عدالتی و تبعیض نباشد از جمله جرائم مربوط به زنانی که به زندان محکوم میشوند. در يك مقایسه ی آماری که غلامحسین اسماعیلی سر پاسدار سازمان زندانها در گفتگو با خبرگزاری فارس در باره ی جرائم زندانیان انجام داده است میگوید: "رتبه ی اول جرائم زنان و مردان مواد مخدر است" و ادامه میدهد: "درمورد زنان جرم دوم اعمال منافی عفت و جرم سوم سرقت است در حالی که در مورد مردان سرقت جرم دوم است". جرائم منافی عفتی که دستگاه کثیف قضایی تعریف کرده است در مورد روابط مردان و زنان میباشد که در چهارچوب گنبدی ی اسلامی گنجانده نشود و با عناوین قرون وسطایی مثل ازاله ی بکارت، روابط نامشروع، زنا و غیره مطرح میشود. و جالب این است که از دیدگاه متحجرین اسلامی در بیشتر موارد زنان مجرم عمل منافی عفت هستند و بی عفتی کرده اند و معلوم نیست طرف دیگر این بی عفتی چه کسی بوده است! بر طبق آماری که اسماعیلی در باره ی جرائم اعلام میکند آمار زندانیان زن مربوط به جرائم مواد مخدر از کاهش يك درصدی نسبت به سال گذشته برخوردار بوده است و در عوض آمار زندانیان زن که با جرم سرقت در زندانها به سر میبرند نسبت به سال گذشته يك درصد افزایش یافته است. همچنین به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان اسماعیلی در رابطه با جمعیت کفیری زندان در مورد خشونت علیه زنان اظهار داشت: "فرد به اتهام خشونت علیه زنان محبوس

نمیشود بلکه با عناوینی از جمله مزاحمت، اعمال منافی عفت و ایجاد ضرب و جرح و... محبوس میشود".

یعنی هر جا که زنان جسارت به خرج میدهند و حق انسانی برای خودشان قائل شده اند و به انتخاب خود شریک جنسی شان را برمیگزینند و یا حتی خود لباسشان را انتخاب میکنند، در واقع بی عفتی کرده اند و مستوجب کیفر و زندان هستند اما هنگامیکه زنان زیادی در روابط ناخواسته و تحمیلی مورد خشونت قرار میگیرند، دیگر به دم و دستگاہ منحوس جمهوری اسلامی ربطی ندارد و در این رابطه و به این جرم کسی به زندان نمی افتد. و با طرح تعاریف مالیخولیایی از مزاحمت و ضرب و جرح در واقع فضا را برای اعمال خشونت علیه زنان باز میگذارد. طرح جرائم "منافی عفت" برای زنان در واقع اعلام جنگ جمهوری اسلامی علیه زنان است و وقتی از این نوع جرائم به عنوان دومین جرم زنانه یاد میشود بدان معنی است که زنان زیادی در این جنگ با حکومت ضد زن اسلامی در نبرد هستند.

البته جناب اسماعیلی مطمئناً از خشونت ها و آزارهای جنسی بی شمار که به زنان زندانی از مرحله دستگیری تا گذراندن دوره ی محکومیتشان روا داشته میشود با خبر است ولی این موارد از نظر او جرم محسوب نشده و بخش جدائی ناپذیر نظام اسلامی هستند. چنانکه از آمار زنانی که روزانه در زندانهای جمهوری اسلامی به مرگهای مشکوک کشته میشوند نیز چیزی نمی گوید.

پیداست زنانی که در جامعه ی تحت حکومت اسلامیان از هیچ حرمتی برخوردار نیستند وقتی به عنوان مجرم به زندان محکوم میشوند چه وضعیتی خواهند

داشت. تعداد زیادی از زنانی که به عنوان مجرم عمرشان را در زندان میگذرانند در واقع قربانیان مناسبات خشن و ضد زن اسلامی هستند. قربانیانی که برای تامین معاش زندگیشان مجبور به فروش مواد مخدر و سرقت و جیب بری میشوند. بطوری که فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ میگوید: "سرقت و جیب بری بیشتر جرائم زنان را تشکیل میدهد". هر چند بررسی جرائم زنان نشان دهنده بی حقوقی زنان و وضعیت فاجعه بار آنان است اما جمهوری اسلامی وقیح تر از آن است که متوجه شود این آمار و ارقام در واقع برای سربازان امام زمان تف سر بالاست و افشا کننده ماهیت قوانین کثیف اسلامی است. در جمهوری اسلامی زن بودن و نداشتن پشتوانه اقتصادی سرنوشت دیگری جز فروشنده گی مواد مخدر و سرقت و تن فروشی نخواهد داشت و این کلافی در هم تنیده میباشد.

زن جوانی که برای تامین مایحتاج اولیه ی زندگیش مجبور به فروش مواد مخدر میشود و به زندان میافتد يك قربانیست و وقتی بعد از آزادی از زندان برای ادامه ی زندگی و ادار به تن فروشی میشود باز هم قربانی است. دختر پانزده ساله ای که به دلیل داشتن رابطه با پسر همسایه و با اصطلاح "بی آبرو" شدن در روستا به يك فروشنده مواد مخدر فروخته میشود قربانی است و زمانی که با مقدار زیادی مواد مخدر دستگیر و به اعدام محکوم میشود، باز هم قربانی است. مجرمان واقعی سردمداران جمهوری اسلامی هستند که با به تحمیل فقر و بیحقوقی به زنان آنها را از داشتن يك زندگی انسانی محروم کرده اند. زندگی تک تک زنانی که قربانی مناسبات ضد زن اسلامی شده اند نه تنها کیفرخواست ما علیه جمهوری اسلامی است و خواست

پاک شدن این لکه کثیف از کره زمین است، بلکه بیان کننده ی ویژگیهای دنیایی است که دیگر هیچ انسانی به دلیل جنسیتش تحت ستم نباشد و همه ی انسانها از يك زندگی شاد و مرفه برخوردار باشند. زنده باد برابری زن و مرد زنده باد يك دنیای بهتر

### مردم در هیچ کجا ایمن نیستند

از صفحه ۸

مردم در هیچ کجا ایمن نیستند. جنگ بین دو قطب تروریستی دامنگیر مردم در همه نقاط جهان شده است. تهدیدات و خطرات اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در همه جا جدی است و بیش از هر چیز باید به کمک مردمی شتافت که در کشورهایی نظیر ایران و یا افغانستان مستقیماً در معرض دائمی تهاجمات و تعرضات آنها هستند.\*

قرارداد های صدها میلیاردي صنایع نظامی دید، این تصاویر را باید در کنار تصاویری از حمله هواپیماهای ناتو به مناطق مسکونی گذاشت. این صحنه ها را باید همراه با سیاست نسبیست فرهنگی دولتهای اروپایی، در ساختن مساجد و مدارس مذهبی توسط این دولتها و در برقراری قوانین شریعه بررسی کرد.

## تظاهرات علیه پخش اذان!

Fredagen 24 maj kl 12.00

Vid Fittja moskén

T-bana Fittja Centrum

**سکوت را بشکنید!**

**از ارزشهای سکولار دفاع کنید!**

تحمیل ادراکات مذهبی باعث تفرقه

در میان مردم می شود

Gruppen för ett gemensamt samhälle  
[gemensamsamhalle@gmail.com](mailto:gemensamsamhalle@gmail.com)



## موازین سکولار و مراسم مذهبی



کریم شاه محمدی

مقدمه:

در پاسخ به شورا اسماعیلیان که در صفحه اینترنیتی بحث تلویزیون سوئد به "نقد" فعالیت‌های ما علیه پخش اذان از مساجد سوئد پرداخته بود، من این نوشته را (البته به زبان سوئدی) برای همان صفحه ارسال کردم. مسئولین صفحه تلویزیون سوئد گفتند که باید نوشته ام را خلاصه کنم. من اینکار را کردم و آنها نوشته را تحت عنوان "من از سکولاریسم و حقوق بر افراد دفاع می کنم" منتشر کردند. در اینجا متن اصلی فارسی این نوشته را ملاحظه می کنید.

اعتراض ما به پخش اذان از مسجد "فیتیا" بحث‌های زیادی را در جامعه سوئد دامن زده است. این بحث‌ها جنبه‌های متفاوتی دارد. از آزادی مذهب و بی مذهبی گرفته تا نقد مذهب و میزان دخالت آن در شئون اجتماعی و بالاخره بحث راسیسم و مهاجر ستیزی. من از این بحث‌ها استقبال می کنم و آن را برای پیشرفت و تعالی جامعه سوئد بسیار سودمند و مفید می دانم. متأسفانه همه بحث‌ها از سطح بالایی برخوردار نیستند و بعضاً بطور نگران کننده و تاسف آوری نازل و غیر اخلاقی هستند. نوشته شورا اسماعیلیان در صفحه "دبات" تلویزیون سوئد تحت عنوان "احمق‌های سوئد" یکی از این نوشته‌هاست. در این نوشته از جمله من، سازمان اکس مسلم و همچنین نهاد یک "جامعه مشترک برای همه" به ضدیت با افراد مسلمان متهم شده ایم. این یک دروغ محض است. این

نمونه بارز پخش افترا است. من شخصاً این حق را برای خود محفوظ می دارم که از شورا اسماعیلیان شکایت کنم و این امر را به لحاظ قانونی و حقوقی دنبال نمایم. اما اجازه بدهید اینجا به بهانه جواب به شورا اسماعیلیان موضوعات عمومی تری را برای مخاطبین وسیعی تری اشاره کنم.

۱- اعتراض ما به پخش اذان از مسجد فقط به میزان صدا محدود نمی شود. اگر چه این نیز یک فاکتور مهم است. برای کسانی که از کشورهای اسلام زده مثل ایران آمده اند فهم این مسئله دشوار نیست که پخش اذان آنهم در چند نوبت در طول یک روز چگونه اعصاب آدم را خرد می کند و مخل آسایش مردم می شود. اذان فقط یک صدا نیست. اذان یک پروپاگاندا مذهبی است. اولین سؤال این است که آن دسته از ساکنین منطقه فیتیا که معتقد به اسلام یا خدا نیستند و یا به ادیان دیگری اعتقاد دارند چرا باید این پیام را بشنوند که "خدا بزرگ است" و "محمد رسول خداست"؟ گیرم چنین باشد به آنها چه ربطی دارد؟ چرا باید بعنوان شهروندان این کشور که در نزدیکی مسجد هم زندگی می کنیم محکوم باشیم که این پیام مذهبی را بشنویم؟ این صدایی نیست که از مگافون یک تظاهرات در مرکز شهر پخش شود. در مثال تظاهرات آدم می تواند راهش را کج کند و این صدا را نشنود. ولی ساکنین یک منطقه مسکونی نمی توانند محل زندگی خود را ترک کنند. پس احترام این افراد بعنوان بخشی از ساکنین "فیتیا" چه می شود؟ بعلاوه من فکر می کنم که پخش اذان از مساجد، گیرم فقط در یک نوبت و آنهم فقط در هفته، می تواند در راه روی درخواست‌های بیشتر مذهبی باز کند. این نگرانی ما بسیار موجه است. کما اینکه در انگلستان مناطقی وجود دارد که اسلامی‌ها تابلوی ممنوعیت حضور

زنان "بی حجاب" را نصب کرده اند. در ضمن کفایت به دو برنامه "ماموریت بررسی" تلویزیون سوئد پیرامون فعالیت مساجد در این کشور نگاه کنید تا پی ببرید که در پشت دیوار مساجد چگونه پایه ای ترین حقوق زنان و کودکان نقض می شود. کسی هست که دل برای این مسائل بسوزاند؟

۲- مسئله بعدی به آزادی مذهب در سوئد برمی گردد. اولاً برخورداری شهروندان از این حق که هر باور و اعتقادی داشته باشند از نظر ما یکی از حقوق اساسی انسانی است و باید طبعاً به آن احترام گذاشته شود. اما حق افراد در داشتن هر عقیده و باوری دلیلی بر این نیست که جامعه به مضمون هر باور و عقیده ای هم احترام بگذارد. بسیاری از عقاید، راسیستی، متحجرانه، ضد زن و ضد آزادی هستند و طبعاً نمی توانند مورد احترام باشند بلکه لازم است که مورد نقد قرار گیرند. بعلاوه سؤال این است که آزادی بی مذهبی و نقد مذهب چه می شود؟ متأسفانه مذهب در جامعه سوئد از سوی دولت مورد حمایت و پشتیبانی قرار میگیرد و این در حالیست که انتقاد از مذهب همواره تحت الشعاع "آزادی مذهبی" قرار گرفته است. این فضای بحث و دیالوگ در سوئد شدت آزار دهنده است و ما برآنیم که بعنوان سکولاریست‌های مترقی و آزادیخواه این فضای جانبداری مذهبی را تغییر دهیم. سوئد به تعداد بیشتری از منقدین صریح مذهب و بطور مشخص منقدین دین اسلام نیاز دارد.

۳- موضوع بعدی مربوط می شود به آزادی اجرای آئین مذهبی در جامعه. آیا معتقدین به مذاهب مختلف حق دارند که مراسم و آئین مذاهب خود را اجرا کنند؟ از نظر من پاسخ به این سؤال مثبت است به شرط اینکه اجرای این آئین‌ها مخالف آزادی‌ها و حقوق مدنی

مردم و اصل برابری همه مغایر نباشد و یا اینکه قوانین و مقررات مربوط به بهداشت و سلامت افراد و محیط زیست و قوانین مربوط به حمایت از حیوانات را نقض نکنند. بعنوان مثال مطابق دین اسلام یک مرد می تواند تا ۴ همسر داشته باشد و این طبق قوانین سوئد ممنوع است. دین اسلام مجموعه قوانینی دارد که نام آنها قوانین شریعه است. نمی توان تحت عنوان احترام به مذهب اجازه داد که مثلاً قوانین شریعه برای کسانی که منتصب به مسلمان می شوند، اجرا گردد و آنها از زیر پوشش یک قانون برابر برای همه خارج شوند. این یک راسیسم وارونه است و بیشتر به تفرقه و جدایی در بین شهروندان دامن می زند. بعلاوه مسئله این است که شما بعنوان معتقد به اسلام، مسیحیت یا یهودیت می توانید آئین مذهبی خود را اجرا کنید ولی نمی توانید دیگران را به اجرای آن مجبور کنید. شما می توانید روزه بگیرید ولی روزه گرفتن شما نباید محدودیتی برای دیگران ایجاد کند. کاری که در جمهوری اسلامی ایران صورت می گیرد. شما مختارید که به عبادت خدای خود بپردازید ولی این را با پخش اذان در گوش من جاز نزنید. شما بعنوان یک فرد بزرگسال مختارید که حجاب اسلامی داشته باشی ولی مجاز نیستید آن را به زور سر کسی کنید و یا به دختران خردسال که مذهبی ندارند تحمیل نمایید. شما مختارید به جن و پری معتقد باشید ولی نمی توانید برای بیرون راندن جن و پری از بدن کسی او را مورد شکنجه و آزار قرار دهید.

۴- به ما گفته می شود که اعتراض ما به پخش اذان آب به آسیاب راسیسم می ریزد. این استدلال صحیح نیست همانطور که نمی توان مخالفت حزب چپ سوئد با اتحادیه اروپا را هم‌تراز مخالفت حزب دمکرات‌های سوئد که یک حزب راسیستی هستند قلمداد کرد. راسیسم و نژادپرستی یک ایدئولوژی ضد بشری است که مدافع تبعیض

آشکار میان انسانها است. جریانات راسیستی می خواهند از اعتراض ما به پخش اذان به نفع اهداف مهاجر ستیزانه خود بهره برداری کنند و ما می خواهیم از موازین سکولار و حقوق برابر آحاد جامعه دفاع کنیم. از قضا اگر شباهتی وجود داشته باشد این تشابه میان قطب جریانات مترجع اسلامی و راسیستی وجود دارد. یک جا یک فرد نژاد پرست مسیحی نظیر "آندرس برینگ برویک" در نروژ دهها انسانها بی گناه را قتل عام می کند و در جایی دیگر نظیر نیویوریک تروریست‌های اسلامی جان هزاران انسان بی دفاع را می گیرند. هر دوی این اقدامات تروریستی بر بنیاد ارزشهای ضد انسانی استوار است. یکی به محافظت از نژاد برتر خود پرداخته است و دیگری از جهان اسلام دفاع می کند. اتفاقی نیست که اسلام سیاسی و نازیست‌ها و فاشیست‌ها هر دو منکر هولوکاست هستند.

۵- و در آخر می خواهم در پاسخ به شورا اسماعیلیان در مورد تعلقات سیاسی ام نکته ای را تاکید کنم. من هیچگاه عقاید سیاسی و تعلقات حزبی خود را پنهان نکرده ام بلکه برعکس در معرض دید همگان قرار داده ام که مورد نقد و بررسی قرار گیرد و همواره از انتقاد مثبت و سازنده هم استقبال کرده ام. من عضو حزب کمونیست کارگری ایران هستم. بسیار مفتخرم که با مایه گرفتن از معتقداتم در نهاد و سازمانهای غیر انتفاعی متفاوتی دوشادوش بسیاری از انسانهای شریف و آزادیخواه برای حقوق زنان، کودکان و اقشار تحت ستم جامعه با هر باور و اعتقادی که داشته اند مبارزه کرده ام. اشاره شما به تعلقات سیاسی- حزبی ام بطور ناخودآگاهی من را یاد بهانه اقدام جانیتکار نروژی یعنی "آندرس برینگ برویک" می اندازد که دلیل کشتن نوجوانان در اردوی تابستانی حزب حاکم نروژ را تعلق سیاسی آنها دانسته بود. شما نمی توانید با جار و جنجال به ترور فکری دست بزنید.\*

## حامد محمود نژاد از فعالین کارگری در سندج آزاد شد

اطلاعیه شماره ۱۰۵



بنا بر خبری که به کمپین برای آزادی کارگران زندانی رسیده است، امروز یکشنبه ۲۹ اردیبهشت حامد محمود نژاد فعال کارگری و از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری از زندان سندج آزاد شد.

آزادی حامد محمود نژاد را به او و به خانواده و همکارانش و به همگان تبریک میگویم.

حامد محمود نژاد همزمان با جلیل محمدی یکی دیگر از اعضای کمیته هماهنگی در ۱۲ اردیبهشت دستگیر شده بود. هم اکنون جلیل محمدی همچنان در زندان است. بعلاوه دو نفر از فعالین کارگری کارخانه ایران خودرو در تهران به اسامی محمد قاسم خانی و بهرام سعیدی از دستگیر شدگان ۱۲ اردیبهشت روز بعد از اول مه روز جهانی کارگر هستند. محمد احیایی یکی دیگر از فعالین کارگری شرکت های خودروسازی در اطراف تهران است که در ۱۴ اردیبهشت دستگیر شده است.

این درحالیست که بهنام

ابراهیم زاده از فعالین سرشناس کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری که بخاطر بیماری خونی خطرناک تنها فرزندش نیما در مرخصی بسر میبرد، در خطر بازگرداندن به زندان قرار دارد. بنا بر خبر مندرج در سایت "پایگاه خبری خانواده بهنام ابراهیم زاده" چهارم خرداد پزشک قانونی به بیمارستان محک خواهد رفت تا از نزدیک نیما فرزند بیمار او را ببیند و تایید کند که وی می تواند در کنار فرزند بیمار خود بماند یا نه. در این میان نیما در حال حاضر در وضعیت روحی خوبی نیست چرا که نیما نیز به این رسیده که هر لحظه امکان دارد پدرش را به زندان برگردانند. بازگرداندن بهنام به زندان یک جنایت آشکار است.

جانان اسلامی رضا شهبابی عضو هیات مدیره سندیکای واحد را نیز قبل از اینکه دوره معالجاتش پایان یابد به زندان بازگرداندند و محمد جراحی یکی دیگر از فعالین کارگری در شهر تبریز را نیز بعد از عمل جراحی غده تیروئیدش مستقیماً به زندان انتقال دادند. همچنین در حال حاضر شاهرخ زمانی از اعضای کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، پدram نصراللهی عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، رسول بدایعی عضو کانون صنفی معلمان و عبدالرضا قنبری معلم معترضی که در تظاهرات گسترده مردم در ۶ دی ۸۸ دستگیر شده است، همراه با

بسیاری از فعالین سیاسی دیگر در زندان بسر میبرند.

در مقابل تهدید و فشار بر روی فعالین و رهبران کارگری و فعالین سیاسی متحدانه بايستيم. بهنام ابراهیم زاده نباید به زندان بازگردانده شود، بهنام را مورد وسیعترین حمایت و پشتیبانی خود قرار دهیم. همراه با خانواده های کارگران زندانی و زندانیان سیاسی برای آزادی فوری و بدون قید شرط آنها تلاش کنیم.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی  
۲۹ اردیبهشت ۹۲  
۱۹ مه ۲۰۱۳

شهبلا دانشفر  
Shahla\_daneshfar@yahoo.com

بهرام سروش،  
Bah-ram.Soroush@gmail.com

## میخواهند بهنام را به زندان بازگردانند، نگذاریم

اطلاعیه شماره ۱۰۶

بنا بر خبر منتشر شده در سایت "پایگاه خبری خانواده بهنام ابراهیم زاده" جمهوری اسلامی تصمیم به بازگرداندن بهنام ابراهیم زاده به زندان را گرفته است. با کارزاری جهانی در مقابل این تصمیم جنایتکارانه به اعتراض برخیزیم.

طبق این خبر روز ۳۰ اردیبهشت مقامات قضایی رژیم اسلامی با بهنام در رابطه با اینکه طی روزهای آینده به زندان برگردد، تماس تلفنی داشته اند. این در حالی است که نیما فرزند بیمار او که مبتلا به بیماری خطرناک سرطان خونی است، شاهد این تماس تلفنی بوده است.

فرزندش و روند معالجات وی بارها تاکید کرده اند، اما جانان اسلامی تصمیم به بازگرداندن بهنام به زندان را گرفته اند. قبلاً به او گفته شده بود که تمهید مرخصی بهنام مشروط بر اینست که پزشکی قانونی خود نیمه را ملاقات کند و نظر پزشکان نیما را مبنی بر ضرورت وجود بهنام در کنار فرزندش را مورد تایید قرار دهند و قرار است در ۴ خرداد این دیدار صورت گیرد. اما با این تصمیم معلوم است که از نظر این جانان اصلاً مهم نیست که بر سر نیما و این خانواده کارگری چه خواهد آمد. آنها با این کارشان نه تنها بهنام بلکه همسرش زبیده و پسر بیمارشان نیما را نیز زیر شکنجه و فشار خود قرار داده اند.

موضوع بهنام ابراهیم زاده نامهای به همه مردم آزادخواه و تمامی سازمانهای کارگری و مدافع حقوق انسان در سراسر جهان داده و طلب استمداد و حمایت و پشتیبانی کرده است. با کارزاری جهانی به درخواست بهنام ابراهیم زاده وسیعاً پاسخ دهیم. فشار بیاوریم و نگذاریم بهنام را به زندان بازگردانند. در سطحی جهانی صدای این خانواده کارگری و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باشیم.

بهنام ابراهیم زاده به جرم مبارزاتش در دفاع از کارگران زندانی و دفاع از حقوق کودک به ۵ سال زندان محکوم شده است. او در ۲۲ خرداد ۸۹ دستگیر و سه سال از حکم خود را در زندان سپری کرده است. بهنام باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شود.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

**FREE THEM NOW**

**Behnam  
Needs To Be By Side  
Of His Son**



**Campaign  
to Free Jailed Workers in IRAN**

.com

بهرام سروش

Bah-ram.Soroush@gmail.com  
http://free-them-now.blogspot.com

۳۰ اردیبهشت ۹۲

۲۰ مه ۲۰۱۳

شهبلا دانشفر  
Shahla\_daneshfar@yahoo

## رئیس زندان قزل حصار زندانیان را تهدید کرده است که در صورت ادامه اعتصاب غذا حکم اعدام ۱۰۰ نفر از آنها را به اجرا خواهد گذاشت



در سالن ۱۲ بند ۴ زندان رجائی شهر جهت گرفتن تلفنهای موبایل و فشار به زندانیان یورش برده و زندانیان را مورد فحاشی و توهین قرار دادند. زندانیان سیاسی در مقابل یورش مزدوران نه تنها سکوت نکرده بلکه دست به اعتراض زدند و شعار دادند: مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر.

سپس زندانیان سپس در مجمع عمومی خود تصمیم گرفتند در اعتراض به رفتار وحشیانه ماموران زندان به مدت سه روز از تحویل غذای زندان خودداری کنند.

نکته مهم و قابل توجه اینست که علیرغم شکنجه، اعدام و نگهداری زندانیان در غیر انسانیترین شرایط، تهدید و فشار رژیم، اعتراض در زندانها همچنان ادامه دارد و رژیم نتوانسته است این اعتراضات را متوقف کند و یا از انعکاس این اخبار به خارج از زندان جلوگیری کند. رژیم با مردمی طرف است که حتی در داخل زندان دست از اعتراض بر نمیدارند.

اقدامات زبونانه رژیم در آستانه مضحکه انتخاباتی از

قصد دارد حکم اعدام تعدادی دیگری از این زندانیان را به اجرا بگذارد. همانطور که اعدام زندانیان دستگیر شده تحت نام جرایم مواد مخدر در امتداد سیاست سرکوب رژیم است، اعتصاب غذا ی بیش از ۲۰۰۰ نفر از زندانیان زندان قزل حصار نیز در ادامه اعتراض مردم به رژیم و قوانین ضد انسانیست میباشد.

روزی نیست که ما شاهد اخبار اعتراض در زندان در اشکال مختلف از جمله ارسال نامه به سازمانهای جهانی نباشیم. بنابر یک خبر دیگر از روز ۲۸ اردیبهشت زندانیان سیاسی شاهرخ زمانی و خالد حردانی، در زندان رجایی شهر دست به اعتصاب غذا زده اند. چندی پیش در تاریخ ۲۸ فروردین امسال ماموران گارد ضد شورش، به زندانیان سیاسی

انفرادی برده اند. تعدادی از این زندانیان به اعدام محکوم شده و حکمشان هر لحظه ممکن است اجرا شود. اخیراً رئیس زندان تهدید به اعدام حدود ۱۰۰ نفر از این اعتصاب کنندگان کرده است.

واقعه اعتصاب غذای بیش از ۲۰۰۰ نفر از زندانیان در نوع خودش بی سابقه است و به طور عموم نشاندهنده روحیه اعتراضی در زندانها میباشد. از آنجایی که در اثر کارزارهای بین المللی در حمایت از زندانیان سیاسی رژیم کمتر جرات اعدام زندانیان سیاسی را دارد در دوره اخیر شاهد این بوده ایم که رژیم برای جهت ایجاد جو رعب وحشت دست به اعدام گروهی زندانیان محکوم به جرائم مواد مخدر زده است. در دو هفته اخیر نیز اخبار حاکی از این میباشد که رژیم

<http://tinyurl.com/ps3lvos>

بنابر اخبار از روز سه شنبه ۳۱ اردیبهشت ماه بیش از ۲۰۰۰ زندانی از سالنهای ۱، ۲ و ۳ واحد ۲ زندان قزل حصار دست به اعتصاب غذا زده اند. این زندانیان که تحت جرائم مختلف دستگیر شده اند درخواست کرده اند یکی از مزدوران مسول زندان به اسم مرادی که در مراسم چهارشنبه سوری سال ۱۳۸۹ چندین نفر را با شلیک گلوله کشت بر کنار کنند. این زندانیان همچنین خواهان بهبود وضعیت بهداشتی و زیستی زندان و رسیدگی به جرائمشان و تخفیف حکمهایشان شده اند. در مقابل حرکت اعتراضی زندانیان، مسولین زندان ۳۰ نفر از افراد سرشناس را که جزو اعتصاب کنندگان میباشدند به سلولهای

**انترناسیونال**  
**نشریه حزب کمونیست کارگری**  
**سر دبیر: بهروز مهرآبادی**  
**مسئول فنی: نازیلا صادقی**  
**ای میل: anternasional@yahoo.com**  
**انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود**

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**